



A Legal Analysis and Critique of Jurisprudential Opinions on the Punishment for Defloration of a Minor Wife in Islamic Law

Sadigheh. Hatami^{1*}-Ali. Mohammadian²

1: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Ilam University, Ilam, Iran
(Corresponding Author): se.hatami@ilam.ac.ir

2: Associate Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Bozorgmehr University of Qaenat, Qaen, Iran.

Abstract: According to the teachings of Imami jurisprudence, sexual intercourse with a minor wife is considered unlawful (*harām*). However, if such intercourse occurs and leads to the *defloration* (i.e., irreversible physical harm) of the wife, jurists are generally in consensus regarding the husband's obligation to pay *blood money* (*diya*). The point of contention among Imami scholars, however, lies in the *amount* of *diya* in this specific case. It goes without saying that adopting a correct stance on this issue is of great significance, given the necessity for statutory law to align with Shariah principles—particularly considering that the Islamic Penal Code (IPC), under Clause (b) of Article 660, follows the dominant view (*qaul al-mashhūr*). Accordingly, due to the critical importance of the topic, the present article identifies three prevailing opinions regarding the case in question: 1- The prevalent opinion (*qaul al-mashhūr*): Full *diya* of a woman becomes incumbent upon the husband under all circumstances—whether he divorces the wife or retains her in the marriage; 2- Conditional liability: Full *diya* is required only if the husband divorces the wife; if he keeps her, no *diya* is due; 3-Awarding of *arsh* (discretionary compensation): In all circumstances, regardless of whether the wife is divorced or not, *arsh*—rather than full *diya*—is to be paid. The hypothesis of this study is that each of these views is open to critique. Therefore, through a descriptive-analytical approach and a review of classical and contemporary legal sources, the authors seek to outline, analyze, and evaluate the evidentiary basis for each perspective. The findings suggest that one may reasonably favor a hybrid view supported by textual evidence (*adillah*), which reconciles the reasoning behind the various approaches. Namely, if the wife is divorced, the full *diya* becomes binding upon the husband; however, if she remains in the marriage, only *arsh* is to be awarded.

Keywords: minor wife, defloration of a minor, *diya*, *arsh*

- S. Hatami; A. Mohammadian (2025), “A Legal Analysis and Critique of Jurisprudential Opinions on the Punishment for Defloration of a Minor Wife in Islamic Law”, Semnan University: *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 17(38), 59-88.
[Doi: 10.22075/feqh.2023.31011.3634](https://doi.org/10.22075/feqh.2023.31011.3634)

فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۷ - شماره ۳۸ - بهار ۱۴۰۴

صفحات ۵۹-۸۸ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۴/۱۰ - بازنگری ۱۴۰۲/۰۵/۲۹ - پذیرش ۱۴۰۲/۰۵/۳۰

تحلیل و نقد آرای فقهی در باب کیفر افضای همسر نابالغ

صدیقه حاتمی^۱ / علی محمدیان^۲

se.hatami@ilam.ac.ir

۱: استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول)

۲: دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بزرگمهر قائنات، قائن، ایران.

چکیده: مطابق با آموزه‌های فقه امامیه، آمیزش با زوجه نابالغ حرام قلمداد شده است، لکن در صورتی که چنین آمیزشی اتفاق افتاده و این نزدیکی منجر به افضای زوجه گردد، فقیهان اجمالاً بر لزوم پرداخت دیه توسط زوج اتفاق نظر دارند. اما آن چه در این بین موجب اختلاف آراء دانشیان فقه امامیه شده است میزان دیه در فرض مسأله است. ناگفته پیداست اتخاذ موضع صحیح در بحث حاضر با عنایت به لزوم تطابق قوانین موضوعه با آموزه‌های شریعت، دارای اهمیت بسیار است؛ چه آن که ق.ا.م.ا در بند ب ماده ۶۶۰ از نظریه مشهور تبعیت نموده است. لذا با عنایت به اهمیت بحث، جستار حاضر، وجود سه نظریه را در فرض مسأله مورد شناسایی قرار داده است: ۱- نظریه مشهور مبنی بر ثبوت دیه کامل زن بر ذمه مرد به نحو مطلق؛ خواه زوجه را طلاق دهد و خواه وی را نگاه دارد؛ ۲- ثبوت دیه کامل زن بر ذمه مرد در صورت طلاق زوجه و عدم ثبوت دیه در صورت نگاهداشت وی؛ ۳- ثبوت ارش به نحو مطلق؛ خواه زوجه را طلاق دهد و خواه وی را نگاه دارد. فرضیه نوشتار حاضر این است که نسبت به هر یک از آرای فوق مناقشاتی وارد است؛ لذا نگارندگان کوشیده‌اند در پژوهشی توصیفی-تحلیلی و با رجوع به منابع کتابخانه‌ای مستندات هر یک از دیدگاه‌های فوق را برشمرده و به نقد و تحلیل آنها بپردازند. رهاورد پژوهش نشان می‌دهد می‌توان به پشتوانه ادله باب دیدگاهی را ترجیح داد که با برگزیدن آن به نوعی میان ادله هریک از دیدگاه‌های مزبور جمع نمود. با این توضیح که در صورت طلاق زن، دیه کامل بر ذمه زوج استقرار یافته و در فرض نگاهداشت وی ارش بر ذمه وی تعلق گیرد.

کلیدواژه: زوجه نابالغ، افضای صغیره، دیه، ارش.

- حاتمی، صدیقه؛ محمدیان، علی (۱۴۰۴) «تحلیل و نقد آرای فقهی در باب کیفر افضای همسر نابالغ». دانشگاه

سمنان: مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان. ۱۷(۳۸). ۵۹-۸۸.

[Doi: 10.22075/feqh.2023.31011.3634](https://doi.org/10.22075/feqh.2023.31011.3634)

مقدمه

فقیهان امامیه، مسأله افضاء را در سه مبحث طهارت، نکاح و دیات مطرح نموده اند؛ در زمینه دیه افضای زن حالات مختلفی متصور است: ۱) دیه افضای زن به غیر از نزدیکی توسط همسر؛ ۲) دیه افضای زن به غیر از نزدیکی توسط مرد بیگانه؛ ۳) دیه افضای زن بر اثر نزدیکی با مرد بیگانه؛ ۴) دیه افضای زن بالغ بر اثر نزدیکی با همسر؛ ۵) دیه افضای زن نابالغ بر اثر نزدیکی با همسر.

فقهها در مورد هر کدام از این حالات مفصلاً بحث نموده اند، اما آن چه که در این پژوهش مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد، حالت پنجم یعنی دیه افضاء زوجه نابالغ توسط همسر بر اثر نزدیکی است؛ با توجه به مشروعیت نزدیکی زوج با همسر بالغ، اگر در اثر نزدیکی زوجه افضاء گردد، دیه ای بر مرد ثابت نیست، زیرا نزدیکی با وی پس از بلوغ یک عمل جنائی نبوده و بلکه یک عمل اتّفاقی بوده است. اما از آنجا که نزدیکی با زوجه پیش از بلوغ حرام است، در صورت افضای زن در ثبوت و یا عدم ثبوت دیه کامل زن بر ذمه همسر میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. وجود روایات مختلف در فرض مسأله سبب ایجاد آراء متفاوتی شده است، برخی روایات به طور مطلق دیه را بر ذمه مرد ثابت نموده و برخی دیگر قائل به ثبوت ارش و برخی دیگر نیز قائل به تفصیل شده اند، لذا در این مورد سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: ثبوت دیه کامل زن بر ذمه مرد به نحو مطلق؛ خواه در صورت طلاق زن و خواه نگاهداشت وی.

دیدگاه دوم: ثبوت دیه کامل زن بر ذمه مرد به نحو تفصیل؛ ثبوت دیه در صورت طلاق و عدم ثبوت دیه در صورت نگاهداشت وی.

دیدگاه سوم: ثبوت ارش در صورت افضای زوجه نابالغ بر اثر نزدیکی
قانون مجازات اسلامی در بند ب ماده ۶۶۰ «افضاء زوجه نابالغ بر اثر نزدیکی همسر با وی» را جرم انگاری نموده و در این خصوص از نظریه مشهور مبنی بر ثبوت دیه کامل

زن بر ذمه مرد تبعیت نموده است. بند ب ماده ۶۶۰ چنین مقرر داشته است: «هرگاه همسر، نابالغ و افضاء به سبب نزدیکی جنسی باشد، علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده زوج است؛ هرچند او را طلاق داده باشد». در باب پیشینه پژوهش باید گفت حسب بررسی و جستجو در منابع و مکاتبات علمی، تاکنون مقاله‌ای که موضوع آن با موضوع و هدف جستار حاضر همپوشانی داشته باشد وجود ندارد. البته باید گفت پیشتر مقاله‌ای تحت عنوان «کاوشی نو در ادله فقهی افضای صغیره» (زرگوش نسب و حسینی فر، ۱۴۰۰: ۲۵۲-۲۳۱) منتشر شده است؛ لکن مقاله مزبور عمدتاً در پی پاسخ به این پرسش است که در عصر حاضر و با پیشرفت پزشکی، اگر عیب افضاء به وسیله عمل جراحی یا با وسایل دیگر از میان برود، آیا آثار فقهی مترتب بر آن نیز ساقط می‌گردد یا خیر؟ لذا همچنان که مشهود است موضوع آن پژوهش به طور کلی با پژوهش حاضر متفاوت بوده و دارای دو خاستگاه مجزاً می‌باشند.

۱- مفهوم شناسی افضاء

افضاء در لغت از ماده «فَضَوَ» و به معنای توسعه دادن، وسیع گردانیدن، رسیدن و منتهی شدن آمده است. اهل لغت افضاء را به معنای «اتحاد المسلکین» و یا «جعل مسلکها مسلکاً واحداً» معنا نموده‌اند (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۲/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/۱۵۷). در زن‌ها سه مجرا وجود دارد: مجرای ادرار، که به مثانه وصل شده و دفع کننده ادرار است؛ مجرای غائط که از روده بزرگ به مقعد منتهی شده و دفع کننده غائط است و مجرای حیض که به رحم وصل شده و واژن را تشکیل می‌دهد، اما لغوی‌ها مشخص نکرده‌اند که اتحاد کدامین دو مسلک، آیا اتحاد دو مسلک «حیض و بول» مراد بوده یا اتحاد دو مسلک «حیض و غائط» و یا اتحاد دو مسلک «بول و غائط». در مجمع البحرین مراد از اتحاد مسلکین را اتحاد دو مسلک بول و غائط دانسته است (طریحی، ۱۴۱۶: ۳۳۱/۱) که چنین امری محال است، زیرا بدون از بین رفتن پرده مابین حیض و بول، از بین رفتن غشای میان بول و غائط محال است. در خصوص ماهیت و حقیقت «افضاء» پنج نظر محتمل است:

اول) افضاء عبارت است از یکی شدن دو مجرای حیض و بول؛ به عبارتی پاره شدن حائل میان واژن و مثانه (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۹/۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۳۹۳/۳). این قول توسط برخی از فقیهان به مشهور نسبت داده شده است (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۹۳/۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۱۹/۲۹).

دوم) افضاء عبارت است از یکی شدن دو مجرای حیض و غائط؛ به عبارتی پاره شدن حائل میان واژن و مقعد. از میان فقیهان امامیه یحیی بن سعید در کتاب «جامع الشرائع» به این قول گرایش پیدا نموده است (ابن سعید، ۱۴۰۵: ۴۶۲).

سوم) افضاء عبارت است از یکی شدن سه مجرای حیض، بول و غائط؛ به عبارتی پاره شدن حائل میان واژن، مثانه و مقعد. برخی از لغوین از این نظریه به صورت «اتحاد دو مسلک بول و غائط» یاد کرده اند (طریحی، ۱۴۱۶: ۲۳۰/۱)، یعنی مطابق با این نظریه برای تحقق افضاء باید دو جداره حائل میان مخرج حیض و بول و مخرج حیض و مقعد از بین رود. این قول قائلی میان فقیهان امامیه ندارد.

چهارم) افضاء عبارت است از یکی شدن دو مجرای حیض و بول و یا حیض و غائط (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵۸۴/۵؛ خمینی، بی تا: ۵۸۴/۲) قانون مجازات اسلامی در تبصره ماده ۶۶۰ از این نظریه تبعیت نموده است؛ این تبصره چنین مقرر داشته است: «افضاء عبارت از یکی شدن دو مجرای بول و حیض یا حیض و غائط است.»

پنجم) افضا عبارت است از یکی شدن دو مجرای حیض و بول یا حیض و غائط و یا حیض، بول و غائط (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۲۸۳/۳؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۸۱۲/۲) مطابق با این قول، افضاء معنای عام و وسیعی دارد و شامل تمام اقسام و احتمالات سه گانه فوق می گردد. استدلال فقیهان پیرو این نظریه چنین است که روایات مفهوم افضاء را تفسیر ننموده اند، لذا لفظ افضاء مطابق با مفهوم عرفی خود استعمال شده است و معنای لغوی و عرفی افضاء، «وسعت ایجاد کردن» است، بنابراین مطابق با این معنا، افضا شامل تمام اقسام مختلف آن می گردد.

از میان احتمالات مذکور، دیدگاه پنجم معقول و مناسب تر به نظر می آید؛ با این توضیح که افضاء در معنای عام خود یعنی «توسعه ایجاد کردن» به کار رود و مطابق با این معنا شامل تمام اقسام زوال حائل های میان ادرار، واژن و مقعد زن گردد. گرچه زوال حائل و غشای میان دو مجرای حیض و غائط و یا زوال همزمان غشای میان سه مجرای حیض، بول و غائط به دلیل فاصله زیاد و همچنین ضخیم بودن غشاها ممکن است خیلی کم اتفاق بیافتد و یا به عبارتی بعید باشد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۹/۷؛ طباطبائی حائری، ۱۴۰۹: ۴۹۵/۳) اما به هر حال، امر محالی نیست و چنین اتفاقی به دلیل رابطه جنسی خشونت بار به ویژه با دختر بچه غیر بالغ امکان پذیر است؛ لذا گرچه بیشتر مصادیق افضاء ممکن است از نوع اول، یعنی زوال حائل میان مجرای حیض و بول باشد، اما سایر مصادیق دیگر آن نیز محتمل است؛ بنابراین بهتر است افضاء را در معنای عام خود که شامل تمام مصادیق و اقسام آن می گردد، معنا نمود. تعریف پزشکی قانونی از افضاء نیز صحه بر چنین معنایی می گذارد؛ از نظر پزشکی قانونی، افضاء عبارت است از «پارگی جدار مهبل و ارتباط غیر طبیعی آن با مثانه یا راست روده که باعث خروج دائمی ادرار یا مدفوع و گازهای روده از راه مهبل می گردد» (گودرزی، ۱۳۷۷: ۱۱۳). ناگفته نماند که مشهور فقیهان امامیه فقط به تعریف افضاء اشاره کرده و معیار و حد و حدود آن را برای ثبوت احکامی چون دیه، مهر، نفقه و غیره مشخص ننموده اند؛ اما چنان به نظر می رسد که معیار افضاء، تعلیل «عطلها علی الازواج» است؛ به عبارتی قدر متیقن از افضاء، جای است که سبب تعطیلی زن از ازدواج گردد، از دو جنبه تعطیلی از ناحیه ولادت (به گونه ای که افضاء سبب گردد دیگر بچه دار نشود) و یا تعطیلی از ناحیه نزدیکی (به گونه ای که قابل نزدیکی نباشد)؛ زیرا در روایت حمران از امام صادق (ع) که بعداً بدان اشاره خواهد شد، عبارت «فَإِنَّهُ قَدْ أَفْسَدَهَا وَعَطَّلَهَا عَلَى الْأَزْوَاجِ» را دلیل ثبوت دیه برای زن افضاء شده قرار داده است؛ از طرف دیگر در فقه اسلامی ثبوت دیه کامل فقط در دو مورد قتل و از کار افتادگی یک عضو است و در نقصان فی

الجملة ديه کامل ثابت نیست؛ لذا در افضای نابالغ که ديه کامل زن ثابت است، مراد افضایی است که سبب تعطیلی زن از ازدواج گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۳۹/۲).

۲- ديه افضای زوجه نابالغ بر اثر نزدیکی همسر

در زمینه ديه افضای زوجه بالغ در اثر نزدیکی همسر با وی میان فقیهان امامیه اختلافی در عدم ثبوت ديه بر ذمه مرد نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۵۳/۴؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۴۴۹/۱۰)، زیرا نزدیکی همسر با زوجه بالغ مباح و مشروع است، لذا اگر نزدیکی با همسر به صورت اتّفاقی منجر به افضای زن گردد، ديه ای بر مرد ثابت نیست. در قانون مجازات اسلامی نیز این عمل جرم انگاری نشده است و ديه ای بر مرد ثابت نشده است.

اما از آنجا که نزدیکی با زوجه نابالغ در شرع اسلام حرام است، لذا اگر در اثر نزدیکی همسر با زوجه نابالغ، وی افضا گردد، مرد مرتکب عمل جنائی شده و بر ذمه وی ديه کامل زن ثابت است، اما وجود روایات متفاوت در این زمینه، سبب اختلاف نظر فقیهان امامیه در مورد شرایط و یا حالات ثبوت ديه شده است. به طور کلی در زمینه ديه افضای زوجه نابالغ بر اثر نزدیکی همسر سه دیدگاه میان فقیهان امامیه موجود است:

۲-۱- دیدگاه اول: ثبوت ديه کامل زن به نحو مطلق

مشهور فقهای امامیه معتقدند در صورت افضای زوجه نابالغ بر اثر نزدیکی توسط همسر، ديه کامل زن بر ذمه مرد ثابت است مطلقاً؛ خواه پس از افضاء زوجه را طلاق دهد و خواه وی را نگه دارد.

گروهی از فقیهان این قول را به مشهور نسبت داده اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۳۷/۱۵؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۸۱۲/۲؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۳۰۸/۲۱)، برخی دیگر آن را قولی «بدون خلاف» دانسته اند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۵۰۶/۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۲۲/۲۹).

دلایل این دیدگاه عبارتند از:

الف- روایات: دیدگاه ثبوت ديه به نحو مطلق جهت اثبات مدّعی خود به ادله

ذیل استناد نموده است:

صحيحه سليمان بن خالد: «از امام صادق (ع) در مورد مردی که استخوان مقعد او شکسته و نمی تواند مدفوع خود را نگه دارد، پرسیدم ديه آن چقدر است؟ فرمودند ديه کامل دارد و از ایشان در مورد مردی پرسیدم که با جاريه (دختری) آمیزش کرده و او را افشاء کرده است به گونه ای که او در اثر این کار ديگر بچه دار نمی شود، فرمودند: ديه کامل دارد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۷۰/۲۹).

مراد از «جاريه» در روايت فوق زوجه است نه کنيز، زیرا پرداخت ديه به کنيز خود وجهی ندارد و مراد کنيز ديگری هم نیست، زیرا حداکثر ديه کنيز، قيمت کنيز است نه ديه کامل؛ در حالی که روايت ديه کامل زن را ثابت نموده است. چنان که از ظاهر روايت مشخص است امام در صورت افشای زوجه نابالغ توسط همسر ديه کامل زن را بر وی ثابت نموده است (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۳۹۹/۱۱؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۴۴۹/۱۰). روايت حاکی از قضاوت های حضرت علی (ع): «حضرت علی (ع) در مورد زنی که افشاء شده بود حکم به پرداخت ديه کامل دادند» (شيخ صدوق، ۱۴۱۳: ۱۴۸/۴).

راوی روايت هائی که قضایای امام علی (ع) را نقل می کند محمد بن قيس است که هم خودش ثقه است و هم مرحوم صدوق به او طريق صحيح دارد (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۵۷۵/۵).

- روايات دالّ بر ثبوت ضمان: رواياتی وجود دارد که در صورت افشای زن توسط مرد قبل از سنّ بلوغ، حکم به ثبوت ضمان داده اند، بدون این که عنوان ديه در این روايات آمده باشد. این روايات به قرار ذیل اند:

الف) صحيحه حلبی از امام صادق (ع): «هر کس قبل از رسیدن زنش به سنّ بلوغ با او آمیزش کند و در اثر این کار عیب و آسیبی در فرد ایجاد شده باشد ضامن است» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۳/۲۰).

چنان که از روايت مشخص است در صورت وطی زن قبل از ۹ سالگی و حدوث عیب بر وی، مرد ضامن است. تقریب استدلال برای ثبوت ديه در افشای زن غیر بالغ به

این روایت چنین است که مطابق با روایت فوق در صورت وطی با زن نابالغ، هرگونه عیبی در زن حادث شود، مرد ضامن است و یکی از این عیب‌هایی که به واسطه وطی ممکن است حادث شود، افضاء است؛ لذا در صورت افضاء، مرد ضامن است؛ گرچه روایت در خصوص افضاء نیامده، اما افضاء یکی از عیوب زن است.

ب) صحیح‌ه حلبی از امام صادق(ع): «إِنَّ مَنْ دَخَلَ بِأَمْرَاهِ قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ تِسْعَ سِنِينَ فَأَصَابَهَا عَيْبٌ فَهُوَ ضَامِنٌ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۳/۲۰). این روایت شبیه روایت فوق است.

ج) معتبره طلحه بن یزید از امام جعفر صادق از پدرش علی(ع): «هر کس با دختر باکره ای ازدواج کند و در کمتر از ۹ سالگی با او آمیزش کند و عیبی در او ایجاد شود، ضامن است» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۳/۲۰).

ب- اجماع: شیخ طوسی در دو موضع از کتاب خلاف «مبحث مهریه و مبحث دیات» در فرض مسأله ادعای اجماع نموده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۹۵/۴؛ ۲۵۷/۵) برخی دیگر از فقها این قول را «لا خلاف» اعلام داشته‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۵۰۶/۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۲۲/۲۹).

۲-۲- دیدگاه دوم: ثبوت دیه کامل زن به نحو تفصیل

برخی از فقیهان امامیه در صورت افضای زوجه نابالغ بر اثر نزدیکی زوج با وی، در ثبوت دیه کامل زن بر ذمه مرد قائل به تفصیل شده‌اند؛ بدین نحو که اگر مرد، زوجه را طلاق دهد دیه کامل ثابت است اما در صورت نگه داشتن وی و عدم طلاق چیزی بر ذمه مرد نیست.

این قول در هر دوره از زمان طرفدارانی را به خود متمایل نموده است؛ اولین فقیهی که به این قول گرایش پیدا نموده، ابن جنید اسکافی است (نجفی، ۱۴۱۴: ۴۲۲/۲۹). به نظر می‌رسد که شیخ صدوق نیز چنین تفصیلی را پذیرفته است، زیرا ایشان در مبحث

افضای زوجه روایت حمران^۱ را که حسب ظاهر دالّ بر تفصیل است، آورده اند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۴۳۱) و ایشان چنان که خود در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه اذعان داشته، به روایات آن عمل می نموده است. شیخ صدوق کتاب فتوائی نداشته و در کتاب روایی، روایاتی را که مورد قبول وی بوده و مطابق با فتوایش بوده ذکر کرده است و از طرفی ایشان روایت سلیمان بن خالد را که ظاهراً دالّ بر اطلاق ثبوت دیه داشت در کتاب من لایحضره الفقیه نیاورده است؛ لذا وقتی آن روایت را نیاورده و روایت تفصیلی حمران را ذکر کرده، دالّ بر گرایش شیخ صدوق بر قول تفصیلی است.

از فقیهان متأخر، صاحب حدائق صریحاً به این قول گرایش پیدا نموده و بر اساس آن فتوا داده است (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۳/۹۳) از ظاهر کلام محقق حلّی نیز چنان به نظر می رسد که قائل به این نظریه شده است، زیرا ایشان در فرض مسأله به روایت برید که صراحتاً دلالت بر تفصیل دارد استناد نموده است (محقق حلّی، ۱۴۱۲: ۳/۴۴۲)؛ همچنین مجلسی اول چنان به نظر می آید که از پیروان این نظریه می باشد (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۳۲۴/۸). صاحب العروه الوثقی نیز در ثبوت دیه به طور مطلق تردید و توقّف کرده است (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۲/۸۱۲) و بیشتر کسانی که بر العروه الوثقی شرح و حاشیه نوشته اند نیز همین گونه عمل کرده اند (فاضل لنکرانی، بی تا: ۲/۶۹۳).

بسیاری از فقیهان معاصر نیز صراحتاً قائل به قول تفصیلی شده اند (خوئی، ۱۴۲۲: ۴۲/۴۵۷؛ تبریزی، ۱۴۲۸: ۲۰۲؛ فیاض کابلی، بی تا: ۳/۴۱۳؛ طباطبائی حکیم، ۱۴۱۰: ۳/۳۱۳؛ عاملی طرحینی، ۱۴۲۷: ۹/۶۴۳).

عمده دلیل دیدگاه تفصیلی دو روایت حمران و برید است:

الف) صحیح حمران از امام صادق(ع): «از امام صادق(ع) در مورد دختر باکره ای سؤال شد که هنوز به سنّ بلوغ نرسیده است، ازدواج کرده و پس از نزدیکی و پاره کردن پرده بکارت او را افشاء کرده است، امام فرمودند: اگر در زمان دخول، دختر به

۱. بعداً در ذکر ادله دیدگاه بدان اشاره خواهد شد.

سن ۹ سالگی رسیده باشد چیزی بر عهده مرد نیست ولی در صورتی که به سن بلوغ و ۹ سالگی نرسیده است و در زمان دخول کمتر از ۹ سال سن داشته است و او را افضا کرده باشد، در این صورت او را معیوب ساخته و شخص دیگری هم با آن زن ازدواج نمی کند، پس بر عهده امام (ع) است که دیه آن زن راپردازد و اگر زنش را نگه دارد و او را تا پایان عمر طلاق ندهد، چیزی بر عهده او نیست» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۴/۲۰).^۱ چنان که از عبارت «فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُغَرِّمَهُ دَيْتَهَا وَإِنْ أَمْسَكَهَا وَلَمْ يُطَلِّقْهَا حَتَّى تَمُوتَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ» در ذیل روایت مشخص است، مقتضای آن تفکیک و تفصیل در پرداخت دیه بین دو صورت طلاق و نگه داشتن زن افضاء شده است (خوئی، ۱۴۲۲: ۴۶۹/۴۲).

ب) روایت برید بن معاویه از امام باقر (ع): «از امام باقر (ع) درباره مردی که دختری را یعنی زنش را افضا کرده بود، فرمودند: اگر قبل از ۹ سالگی با زنش نزدیکی کرده باشد باید دیه او را پردازد، فرمودند: و اگر او را نگه دارد و طلاق ندهد چیزی بر عهده او نیست و اگر در زمان بلوغ و رسیدن به سن ۹ سالگی هم دخول کرده باشد چیزی بر عهده او نیست و اگر با او آمیزش شده در حالی که ۹ سال داشته، چیزی بر عهده او نیست در صورتی که بخواهد زن را نگه دارد و اگر نخواهد طلاق دهد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۹۴/۲۰).^۲

به قرینه تقابل دو عبارت «عَلَيْهِ الدِّيَةُ» در صدر روایت و عبارت «فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ» مراد از عبارت «لا شی علیه»، «لا دیه علیه» است؛ یعنی دیه ای بر مرد ثابت نیست، زیرا این

۱. «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً بَكَرًا لَمْ تُدْرِكْ فَلَمَّا دَخَلَ بِهَا أَفْضَاهَا فَقَالَ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا حِينَ دَخَلَ بِهَا وَلَهَا تِسْعَ سِنِينَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَمْ تَبْلُغْ تِسْعَ سِنِينَ أَوْ كَانَ لَهَا أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ بَقِيلَ حِينَ دَخَلَ بِهَا فَأَفْضَاهَا فَإِنَّهُ قَدْ أَفْسَدَهَا وَعَطَّلَهَا عَلَى الْأَزْوَاجِ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُغَرِّمَهُ دَيْتَهَا وَإِنْ أَمْسَكَهَا وَلَمْ يُطَلِّقْهَا حَتَّى تَمُوتَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ».

۲. «فِي رَجُلٍ أَفْضَى جَارِيَةً يَعْنِي أَمْرَأَتَهُ فَأَفْضَاهَا قَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ تِسْعَ سِنِينَ قَالَ وَإِنْ أَمْسَكَهَا وَلَمْ يُطَلِّقْهَا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ».

عبارت، نقطه مقابل عبارت «علیه الدیه» است، لذا این تقابل اقتضا می کند که مراد از شیء «دیه» باشد.

آیه الله خوئی روایت مزبور را به عنوان مؤید ذکر نموده است، نه به عنوان دلیل و مستند (خوئی، ۱۴۲۲: ۴۶۹/۴۲) به دلیل وجود حارث بن محمد بن نعمان در سند روایت که وی را غیر ثقة معرفی کرده اند، اما چنان که بسیاری از فقها اعلام داشته اند وی شخصی ثقة است، زیرا بعضی از کتب او را حسن بن محبوب از مشایخ حدیث نقل کرده است و نقل حسن بن محبوب از کتب دیگران به معنای توثیق عام صاحب کتاب محسوب می گردد، لذا می توان وی را ثقة محسوب نمود؛ در نتیجه، سند حدیث مشکلی ندارد (شیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۵۶۷/۵).

قاعده حمل مطلق بر مقید اقتضا می کند که روایت مطلق سلیمان بن خالد و قضایای امام علی علیه السلام که مطلقاً دیه را ثابت نموده و همچنین روایات حلبی و طلحه که به طور مطلق حکم به ضمان دیه کرده اند، با دو روایت حمران و برید تخصیص و مقید گردند، لذا مراد از ثبوت دیه در این روایات مطلق، ثبوت دیه در صورت طلاق زن است (خوئی، ۱۴۲۲: ۴۶۹/۴۲؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۳۰۸/۲۱؛ عامل ترحینی، ۱۴۲۷: ۶۴۳/۹).

۲-۳- دیدگاه سوم: ثبوت ارش

برخی از فقها نیز معتقدند در صورت افضای زوجه نابالغ بر اثر نزدیکی، ارش بر ذمه مرد ثابت است (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۳۱۳) و از ظاهر کلام این گروه مشخص است که به نحو مطلق قائل به ثبوت ارش شده اند؛ خواه در صورت طلاق زن و خواه در صورت نگاه داشتن وی. به عبارتی در این حالت دیه ساقط است، اما ضمان ثابت است و باید ارش یعنی مابه التفاوت سالم و معیوب پرداخت گردد، به عبارتی با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده بر وی، میزان ارش و یا به تعبیر دیگر، دیه غیر مقدر (مولوی وردنجان و دانش، ۱۳۹۴: ۱۹۸) معین می گردد.

دلیل این دیدگاه معتبره سکونی از امام صادق(ع) از پدرش علی(ع) می‌باشد: «در باره مردی که زنش را افضاء کرده بود، حضرت(ع) زن را به عنوان یک کنیز سالم قیمت گذاری کرد و یک مرتبه هم به عنوان کنیز افضا شده قیمت گذاری کرد و سپس میزان مابه التفاوت بین دو قیمت را به عنوان دیه زن قرار داده و شوهر را ملزم کرد که آن زن را نگه دارد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸۲/۲۹).

۳- ارزیابی مستندات اقوال سه‌گانه

۳-۱- ارزیابی ادله دیدگاه نخست

الف: ارزیابی روایات

روایات مورد استناد این دیدگاه همگی قابل مناقشه است:

۱- روایت سلیمان بن خالد: بر این دلیل از چند جهت اشکال وارد است: اولاً، روایت به نحو مطلق، خواه افضای زن بالغ و خواه افضای نابالغ دیه را ثابت نموده است، در حالی که چنان که پیشتر نیز اشاره شد در صورت افضای زن بالغ دیه ای ثابت نیست؛ ثانیاً، روایت اخصّ از مدعای مشهور است، زیرا مدعی مشهور وجوب دیه به نحو مطلق است؛ یعنی خواه افضای زوجه موجب سلب قدرت حمل وی گردد و خواه سبب سلب قدرت حمل وی نشود، در هر صورت دیه ثابت است، حال آن که مضمون روایت ثبوت دیه در صورتی است که افضای زن سبب عقیم شدن وی گردد؛ بنابراین با وجود اشکالات وارده بر روایت، چنین به نظر می‌رسد که ثبوت دیه در روایت مزبور به جهت عقیم نمودن زن است نه به جهت افضای وی - گرچه در زمینه دیه عقیم نمودن زن میان فقها اختلاف نظراتی وجود دارد - و یکی از ادله قائلین به ثبوت دیه در عقیم نمودن زن روایت فوق است، لذا استناد به این روایت در فرض مسأله، محلّ اشکال است.

۲- روایت قضاوت های حضرت علی(ع): این روایت اولاً، فقط ضمان را ثابت می‌کند نه دیه را؛ ضمانت ممکن است به نحو پرداخت ارش باشد نه دیه، پس ضمان اعم از دیه است. ثانیاً، حتی اگر دیه را ثابت کند دیه کامل از کجای حدیث استنباط می‌شود.

شود؟. ثالثاً، این روایت همانند روایت سلیمان بن خالد به نحو مطلق، خواه افضای زن بالغ و خواه نابالغ دیه را ثابت نموده است، در حالی که چنان که پیشتر اشاره شد، در صورت افضای زن بالغ دیه ای ثابت نیست و محل بحث، افضای زن صغیره است.

۳ - روایات عام: بر روایات مذکور اشکالاتی وارد است: اولاً، این روایات مخصوص به عیب افضاء نیست، زیرا عیب حاصل از وطی با زوجه نابالغ منحصر در افضاء نیست بلکه ممکن است عیوب دیگری غیر از افضاء نیز حاصل شود. ثانیاً، متعلق ضمان مشخص نشده است که آیا دیه است یا ارش، زیرا ضمان اعم از دیه و ارش است؛ لذا به جهت چنین اجمالی روایات مجمل است و قابل استناد نیست، گرچه آیه الله خوئی مراد از ضمان را به قرینه سایر روایات دیه دانسته است و سپس اذعان داشته هر سه روایت که دلالت بر ضمان مرد به نحو مطلق دارد، با دو روایت حمران و برید که بعداً در ذکر اقوال دیگر خواهد آمد، تخصیص و مقید می گردد و منظور از چیزی که ضمانت شده و ثابت می باشد، همان دیه می باشد (خوئی، ۱۴۲۲: ۴۶۹/۴۲).

ب: نقد دلیل اجماع

ظاهراً استناد به اجماع در فرض مسأله، مناقشه جدی است؛ چه این که اگر بر پایه ای تقریری از اجماع، اتفاق آراء جملگی فقیهان در تمام اعصار را شرط بدانیم (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸: ۹۴/۱؛ خوئی، ۱۴۱۹: ۱۴۳/۳) - چنان که نظریه صائب در زمینه مفهوم اجماع نیز همین است (ر.ک: اسمعیل پور و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۸۳) - در این فرض با وجود تصریح به مخالفت از سوی برخی از فقهای معاصر چگونه می توان ادعای اجماع در مسأله نمود (ر.ک: خوئی، ۱۴۲۲: ۴۵۸/۴۲). البته ممکن است گفته شود مقصود از اجماع معتبر، اتفاق تمامی فقیهان در تمامی اعصار نیست؛ بلکه مراد اجماع فقیهان نخستین یعنی فقهایی است که پیش از دوره شیخ طوسی می زیسته اند؛ چه این که ایشان به واسطه نزدیکی به عصر معصومان(ع) احتمالاً به مدارکی دسترسی داشته اند که ممکن است به دست ما نرسیده باشد (برای مشاهده این تقریر از اجماع ر.ک: نائینی، ۱۳۷۶:

۱۵۰/۳؛ خمینی، ۱۴۱۵: ۲۵۸/۱؛ هرچند چنین تقریری نیز در فرض مسأله رهگشا نخواهد بود؛ زیرا اولاً، چنین استدلال و مبنایی در باب حجّیت اجماع صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چه این که بسیاری از متقدّمان از فقها، همه اصحاب ائمه را درک نکرده‌اند و تنها با رأی آن دسته از صحابه آشنا شده‌اند که کتاب داشته‌اند و یا خیلی معروف بوده‌اند و تعداد این صحابه انگشت شمارند؛ در حالی که به یقین تعداد اصحاب معصومان(ع) بیش از آنها بوده است (ر.ک: جنّاتی شاهرودی، بی‌تا: ۲۱۲). حتی اگر از این اشکال صرف‌نظر شود باید گفت اگرچه فتاویٰ قدماي اصحاب به علّت نزدیکی به عصر معصومان(ع) می‌تواند از اعتبار بیشتری برخوردار باشد؛ اما از یک سو، احاطه به فتوای فقههای متقدّم برای مدّعی اجماع، با توجه به پراکندگی فقیهان در سرزمین‌های مختلف و خاصّه از جهت فقدان وسایل ارتباط جمعی و عدم امکان طبع کتاب و نشر فتوا در سطح گسترده در اعصار سابق، بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ و از سوی دیگر، شاید دقّت متأخران در استنباط احکام بیش از دقّت قدما بوده و آنها با توجه به دسترسی آسان و امکان جستجوی وسیع در منابع گوناگون، با تأمل و دقّت بیشتری فتوا می‌داده‌اند؛ بنابراین، این دیدگاه که نظر متقدّمان کاشفیّت بیشتری از قول معصوم(ع) دارد صرف احتمال بوده و نمی‌تواند مورد تکیه قرار گیرد. ایراد دیگر چنین استدلالی این است که حتی با پذیرش و در فرض قبول مبنای فوق، باز هم مدّعی این گروه از فقیهان اثبات نخواهد شد؛ چه این که پاره‌ای از متقدّمان امامیه اصولاً متعرّض بحث نشده و آن را مسکوت نهاده‌اند. بنابراین نهایتاً می‌توان گفت در میان قدماي امامیه قول به خلاف دیده نشده است؛ و البته روشن است که اجماع اصولی چیزی است و قول به عدم‌الخلاف چیز دیگری؛^۱ و پیداست که نقل عدم خلاف هرگز در ردیف اجماع نبوده و ضعیف تر از

۱. شهید اول معتقد است هرگاه جماعتی از اصحاب امامیه فتوا به امری دادند و مخالفی برای آن شناخته نشد، اجماع اصطلاحی تحقق پیدا نکرده است؛ و در این زمینه علم به عدم خلاف کفایت نمی‌کند؛ زیرا اجماع عبارت از توافق اصحاب است و منظور از آن عدم علم به خلاف نیست: «فإن الإجماع هو الوفاق لا عدم علم الخلاف» (شهید اول، ۱۴۱۹: ۵۱/۱).

آن تلقی می‌شود (انصاری، ۱۴۲۸: ۱۹۲/۱)؛ چه این که مقصود از آن صرف نفی خلاف است؛ و نیک پیدا است که چنین امری عادتاً ملازمه‌ای با پرده‌برداری از رأی معصوم نخواهد داشت (بامیانی، ۱۹۹۷: ۳۴۷/۱).

۳-۲- ارزیابی ادله دیدگاه دوم

برخی از فقیهان پیرو نظریه مشهور (نظریه اطلاق) در مورد تفصیل دو روایت حمران و برید توجیهات و برخی دیگر از فقها اشکالاتی را بیان داشته‌اند، اما چنان که در ادامه خواهد آمد هیچ کدام از این توجیهات و اشکالات قابل پذیرش نیست.

الف) توجیهات

۱- توجیه طباطبائی حائری: ایشان بر استناد به صحیح حمران اشکال نموده که گرچه ذیل روایت اقتضای تفصیل در پرداخت دیه بین دو صورت طلاق و عدم طلاق زن افشاء شده است، اما کسی از فقهای امامیه به این بخش از روایت مذکور عمل ننموده و کسی هم به این دیدگاه قائل نشده است، لذا این بخش از روایت معرض عنه است (طباطبائی حائری، ۱۴۰۹: ۴۹۶/۳).

اما در جواب از اشکال ایشان باید گفت که اولاً، اعراض مشهور از عمل به روایت، یک مسأله مبنایی است، لذا گرچه بسیاری از اصولین اعراض مشهور از عمل به روایت را موجب ضعف و اسقاط حجیت روایت می‌دانند اما در مقابل، برخی از اصولین نیز اعراض مشهور از عمل به روایت را سبب ضعف و اسقاط حجیت روایت نمی‌دانند، به ویژه روایتی که صحیح است و در سلسله اسناد آن هیچ شک و شبهه‌ای بر وثوق آن نیست، زیرا ادله اعتبار خبر واحد مطلق می‌باشند و حجیت آن را مقید به قید و یا مخصّص به خصوصیتی ننموده‌اند؛ بنابراین حتی اگر ظنی (همچون اعراض مشهور از روایت) برخلاف خبر واحد صحیح تحقق یابد، حجیت آن ساقط نخواهد شد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۳۲؛ خوئی، ۱۴۲۸: ۲۳۶/۱)؛ ثانیاً، در فرض مسأله، مشهور از روایت حمران اعراض ننموده‌اند، زیرا فقهای زیادی که سابقاً ذکر گردیدند به قول تفصیلی با

استناد به روایت حمران و برید گرایش پیدا کرده اند و این قول از هر سه عصر قدیم، متأخر و معاصر طرفدار و پیرو دارد.

آیه الله تبریزی در تنقیح مبانی الاحکام نیز چنین اذعان داشته است: اعراض مشهور از روایت فوق ثابت نشده است به دلیل این که برخی از فقها که اصلاً متعرض مسأله نشده اند و عدم عمل برخی دیگر شاید به دلیل نفی دیه در حالت نگاهداشت در روایت حمران و از طرفی ثبوت دیه در روایت سلیمان بن خالد باشد. از طرفی، توقف صاحب العروه الوثقی در فرض مسأله و صراحت صاحب حدائق در تفصیل، عدم اعراض را ثابت می نماید (تبریزی، ۱۴۲۸: ۲۰۲).

۲- توجیه محقق اردبیلی: حصر در عبارت «فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ» در هر دو روایت حمران و برید، از نوع حصر اضافی است و مراد این است که جز مهر، نفقه و دیه تکلیف دیگری بر مرد نیست و هیچ الزام دیگری ندارد «لا شيء عليه غير المهر و النفقة و الدية»، (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۱۸/۱۴)؛ به عبارتی «لا شيء» در ذیل روایت نفی عام نیست، بنابراین هیچگونه منافات و تعارضی با روایت مطلق سلیمان بن خالد ندارد و در دو روایت حمران و برید هم ثبوت دیه به نحو مطلق ثابت شده است.

اولاً، این توجیه خلاف ظاهر روایات و بسیار بعید است زیرا اولاً، در هنگام طلاق جایی برای این توهم نبوده که چیز دیگری غیر از مهر و نفقه و دیه بر مرد ثابت باشد تا امام بخواهد با عبارت «لا شيء عليه» آن را نفی کند؛ چه چیزی غیر از این سه مورد می تواند ثابت باشد تا امام آن را نفی کند؟ ثانیاً، نگاهداشت زن چه خصوصیتی دارد که در مورد این حالت چنین گفته شود «لا شيء عليه غير المهر و النفقة و الدية». ثالثاً، در هر دو روایت امام ابتدا دیه را بر زن افضاء شده ثابت نموده است، بنابراین این که در انتها در صورت نگاهداشت زن فرموده «فلا شيء عليه» روشن است که مراد از لا شيء در این عبارت ناظر به نفی دیه است و بعید است که دیه را از تحت شمول ذیل روایت خارج بدانیم.

۳- **توجیه فاضل اصفهانی:** در کشف اللثام چنین آمده که مراد از عبارت «لا شیء علیه» «لا معصیه علیه» است یعنی در نگاهداشت و نگه داشتن زن گناهی نیست و ربطی به دیه ندارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۱/۴۰۰). به عبارتی، نزدیکی با زن افشاء شده حرمت ابدی دارد، لذا ممکن است این توهم ایجاد شود که نگاهداشت چنین زنی نیز حرام باشد، بنابراین برای رفع شبهه تحریم امام فرموده: «لا شیء علیه» و مراد «لا اثم علیه» است، یعنی در نگه داشتن چنین زنی حرمت و گناهی نیست.

تفسیر کاشف اللثام نیز خلاف ظاهر روایت است؛ زیرا اولاً، عبارت «لا شیء علیه» هم در صدر و هم در ذیل روایت برید آمده است و این صحیح نیست که این عبارت در صدر روایت را بر نفی دیه معنا کنیم و در ذیل معنای دیگر یعنی نفی گناه، بلکه به قرینه تقابل دو عبارت «عَلَيْهِ الدِّيَةُ» در صدر روایت و عبارت «فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ» در ذیل روایت، مراد از عبارت «لا شیء علیه» «لا دیه علیه» است؛ یعنی دیه ای بر مرد ثابت نیست، همان چیزی که در صدر روایت اثبات شده به قرینه تقابل در ذیل روایت نفی شده است، لذا این تقابل اقتضا می کند که مراد از شیء، دیه باشد. بنابراین مراد از عبارت «لا شیء علیه» یا نفی خاص یعنی دیه است و یا نفی عام یعنی مهر و نفقه و دیه که در این صورت نیز دیه نفی شده است، در هر دو صورت دیه خصوصاً یا عاماً نفی شده است. ثانیاً، چنان که بیشتر نیز اشاره شد در هر دو روایت امام ابتدا دیه را بر زن افشاء شده ثابت نموده است، بنابراین این که در انتها در صورت نگاهداشت زن فرموده «فلا شیء علیه» صریح و روشن است که مراد از لا شیء در این عبارت ناظر به نفی دیه است.

۴- **توجیه صاحب جواهر:** این توجیه در اصل توسط شیخ طوسی مطرح شده، اما صاحب جواهر آن را توضیح و تبیین نموده است؛ بدین صورت که از باب جمع بین ادله، دو روایت حمران و برید بر مصالحه حمل شود؛ یعنی دیه در هر صورت خواه طلاق و خواه نگاهداشت زن بر عهده مرد ثابت است، اما اگر مرد زن را نگه داشت نمود به جهت مصالحه دیه وی ساقط می گردد، به این صورت که زن ماندن در خانه زوج و

دریافت نفقه از وی را به جای دیه پذیرفته و این امر را با اسقاط دیه مصالحه نموده است، زیرا دیه بنا بر دلالت نص و فتوی با افضاء زن تحقق پیدا کرده و لازم شده است، بنابراین به صورت مجانی و بلاعوض ساقط نمی شود؛ لذا دیه یک حق مالی است و زن آن را در مقابل اقامت در خانه همسر با وی مصالحه و اسقاط نموده است (نجفی، ۱۴۱۴: ۴۲۲/۲۹).

اولاً، چنان که آیه الله خوئی اذعان داشته است چنین توجیهی از جانب فقهی بزرگ چون صاحب جواهر عجیب و بعید است، زیرا مانعی ندارد که ثبوت دیه زن به صورت شرط متأخر، مشروط به طلاق او باشد و در صورت عدم طلاق دیه ثابت نشود نه این که ساقط شود؛ لذا دیه در صورت نگه داشتن و عدم طلاق زن ثابت نمی شود، زیرا شرط ثبوت آن، طلاق زن افضا شده است که شرط متأخر می باشد (خوئی، ۱۴۲۲: ۴۶۰/۴۲)؛ بنابراین مطابق با نظر ایشان، دیه از اول به نحو مطلق ثابت نشده است تا اشکال صاحب جواهر مطرح شود، بلکه به نحو مشروط به شرط طلاق ثابت شده است (مشروط به شرط متأخر)، اگر این شرط (طلاق) محقق شود که دیه ثابت می شود و اگر شرط محقق نشود اصلاً دیه ای ثابت نشده است تا بخواهیم با توجیهی همانند توجیه صاحب جواهر (مصالحه) آن را اسقاط نمائیم. ثانیاً، مقتضا و لازمه حمل مطلق بر مقید، عدم ثبوت دیه در صورت نگاهداشت زن است نه این که دیه ثابت شده باشد و سپس ساقط گردد تا مشکل صاحب جواهر پیش آید. ثالثاً، بنا به دلیل نصّ روایت در حالت نگاهداشت دیه ای واجب نیست؛ لذا روایات مطلق باید حمل بر روایات خاصّ گردند، در غیر این صورت و قائل شدن به نظریه اطلاق، اجتهاد در مقابل نصّ است (روحانی، ۱۴۱۲: ۳۰۸/۲۱).

۵- توجیه احتمالی: دو روایت حمران و برید که قائل به تفصیل شده اند حمل بر تقیه شوند، بلکه حکم واقعی همان است که در روایات مطلق آمده است و دیه را به نحو مطلق ثابت نموده است.

این توجیه نیز قابل قبول نیست، زیرا صدور روایت از باب تقیه اساساً در جای است که عامّه مخالف با شیعه فتوا داده باشند؛ در حالی که در فرض مسأله اهل سنت فتوای به عدم ثبوت دیه در فرض نگاهداشت زن نداده اند.

به نظر می آید که چنین تفسیرهایی عملاً طرح روایت است و حمل روایت بر چنین معانی خلاف ظاهر روایت بوده (سبزواری، ۱۴۱۳: ۷۶/۲۴) و جمع عرفی به شمار نمی آید، زیرا ظاهر روایت صراحت دارد بر این که اگر مرد زوجه طلاق داد دیه بر وی ثابت است و اگر زن را نگاه داشته، دیه ای بر او ثابت نیست.

ب) اشکالات

۱- **اشکال آیه الله شبیری زنجان:** تفصیل مذکور در دو روایت حمران و برید خلاف ارتکاز متشرّعه و عرفیه است، زیرا مطابق با شرع و عرف احکام ثابت بر زوج هم برای زمان زوجیت است و هم زمان انتفاء زوجیت، لذا منتفی کردن این احکام برای زمان زوجیت و ثبوت آن برای زمان زوجیت، امری خلاف ارتکاز متشرّعه و عرفیه و بی سابقه است (شبیری زنجان، ۱۴۱۹: ۱۵۶۸/۵).

این اشکال منتفی است، زیرا اولاً، چنین مطلبی ادعایی بدون دلیل است و کلیت ندارد، زیرا احکامی هستند که برای زوج در زمان زوجیت ثابت است اما در زمان طلاق نیست؛ همانند ممنوعیت از ازدواج با عمّه زوجه بدون اذن وی یا نفقه در زمان زوجیت فقط و غیره. ثانیاً، مطابق با روایات در صورت نگاهداشت و بقای زوجیت زن افضاء شده، اصلاً دیه ای ثابت نشده است تا ساقط گردد، بلکه ثبوت دیه مختصّ زمان طلاق زن است.

۲- **اشکال آیه الله حکیم:** روایات مطلق ابا از تقیید به روایات مقید دارند، زیرا دلیل وجوب دیه چنان که از عبارت «فَإِنَّهُ قَدْ أَفْسَدَهَا وَعَطَّلَهَا عَلَى الْأَزْوَاجِ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعْرِمَهُ دَيْتَهَا» در روایت حمران مشخص است، فساد بدن زن و تعطیلی ازدواج زن به واسطه افضاء است، لذا هر کجا این علت باشد خواه در صورت طلاق و خواه عدم

طلاق، ديه واجب است (طباطبائی حکيم، ۱۴۱۶: ۸۵/۱۴). به عبارتی، حکم وجوب ديه معلل به «افساد و تعطیلی ازدواج» زن شده است و مسأله طلاق زن موضوعیت ندارد. این توجیه نیز قابل قبول نیست، زیرا تعلیل کاری به مسأله طلاق و یا عدم طلاق ندارد؛ چراکه اولاً، اگر مرد زوجه را نگه دارد که دیگر این تعلیل موضوعیت ندارد، زیرا افساد و ضرر آن را خود مرد تحمّل می کند و مسأله تعطیلی ازدواج هم که معنا ندارد، زیرا زن در زوجیت همسر باقی مانده است، لذا این علت سالبه به انتفاء موضوع است. ثانیاً، اتفاقاً چنین تعلیلی مؤید قول تفصیل است، زیرا در حال عدم طلاق به دلیل این که مرد افساد را بر خود متحمل نموده و زن نیز در زوجیت مرد باقی مانده است لذا دیگر ديه ای بر مرد ثابت نیست و در صورت طلاق به دلیل افساد و احتمال تعطیلی ازدواج زن، بر مرد ديه ثابت است؛ بنابراین می توان روایات مطلق را با روایات مقید، تقیید زد. ثالثاً، چنان که در مبحث مفهوم شناسی افضاء نیز بدان اشاره شد، معیار و قدر متیقّن از افضایی که در ثبوت ديه بر آن میان فقها اختلاف نظر وجود دارد، «عطلها علی الازواج» است، بنابراین چنان چه افضای زن به مرحله تعطیلی زن در ازدواج نگردد، بحث و اختلافی در عدم ثبوت ديه بر آن نیست، زیرا در فقه اسلامی ثبوت ديه کامل فقط در دو مورد قتل و از کارافتادگی یک عضو است و در نقصان فی الجمله ديه کامل ثابت نیست.

۳-۳- ارزیابی ادله دیدگاه سوم

بر استناد به معتبره سکونی اشکالاتی بدین قرار وارد است: اولاً، هیچ کدام از فقیهان شیعه به این روایت عمل ننموده و مطابق با آن فتوا نداده است (خوئی، ۱۴۲۲: ۴۲/۴۶۰)؛ ثانیاً، روایت مذکور بنا بر آن چه که شیخ طوسی گفته است بر تقیّه حمل می شود، زیرا با نظر بسیاری از فقهای اهل سنت مطابقت و موافقت دارد (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۴/۲۹۵)؛ ثالثاً، در بخش اخیر روایت مرد حق طلاق زوجه افضاء شده را ندارد، زیرا مطابق با

روایت، امام زوج را ملزم به نگه داشتن زن نموده است، حال آن که هیچ فقیهی چنین فتوایی نداده است.

۴- دیدگاه مختار

وجه جمع میان روایات فرض مسأله (جز موثقه سکونی که به دلیل حمل بر تقیه، قابل استناد نیست) این است که عبارت «لا شیء علیه» در دو روایت حمران و برید، حمل بر نفی دیه شود؛ بنابراین به دلیل این دو روایت در صورت طلاق زن دیه کامل زن ثابت است و در صورت نگاهداشت زن دیه ای ثابت نیست، اما به دلیل روایات مثبت ضمان در صورت نگاهداشت زن ارش ثابت است؛ از طرفی روایت سلیمان بن خالد نیز که به طور مطلق دیه را ثابت نموده با روایات مقید حمران و برید مقید گردد.

توضیح مطلب این که چنان چه مرد، زن افشاء شده را طلاق دهد چون چنین زنی به درد اشخاص دیگر نمی خورد و زوج نیز او را رها ساخته و این به منزله نابود شدن زن و از بین رفتن موجودیت اوست، لذا باید دیه وی را بپردازد (به دلیل سه روایت حمران، برید و سلیمان بن خالد) اما اگر زن را نگاه دارد، دیه ای بر مرد ثابت نیست (به دلیل دو روایت حمران و برید) اما از آنجا که افشاء نیز عیب محسوب می شود، لذا همانند سایر عیوب بر آن ارش ثابت است (به دلیل روایات ضمان).

بنابراین به شرح ذیل، مشکل هر سه گروه روایات حل خواهد شد و می توان به یک نظریه جمعیه رسید:

اولاً) مراد از دو روایت مقید حمران و برید، ثبوت دیه در صورت طلاق زن و عدم ثبوت دیه در صورت نگاهداشت زن است.

ثانیاً) روایت مطلق سلیمان بن خالد حمل بر دو روایت مقید حمران و برید شده و مقید می گردند.

ثالثاً) روایات دال بر ضمان در صورت حدوث عیب، با توجه به سایر روایت موجود در محل بحث، حمل بر ضمان و ثبوت ارش در صورت نگاهداشت زن می گردند.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های صورت گرفته در زمینه دیه افضای زوجه نابالغ بر اثر نزدیکی می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱- معیار افضایی که در ثبوت و یا عدم ثبوت دیه بر آن اختلاف نظر است، افضایی است که سبب جلوگیری زن از ازدواج گردد؛ خواه جلوگیری از ناحیه ولادت و خواه جلوگیری از ناحیه نزدیکی.

۲- در زمینه ثبوت و یا عدم ثبوت دیه افضای زوجه نابالغ از طریق نزدیکی سه دیدگاه در میان فقیهان امامیه شناسایی شده است که پس از بررسی و ارزیابی دیدگاه‌ها و مستندات آنها مشخص گردید بر هر کدام از این نظریه‌ها اشکالاتی وارد است؛ لذا جهت حل مشکل به نظریه چهارمی روی آوردیم که در واقع جمع روایات محل بحث است (جز موثقه سکونی که حمل بر تقیّه شده و بدان عمل نشده است)، بدین شکل که در صورت طلاق زن افضا شده، دیه کامل زن بر عهده مرد ثابت است و در صورت نگاهداشت دیه ای ثابت نیست اما به دلیل معیوب ساختن زن ارش ثابت است؛ با این نظریه به همه روایات موجود در فرض مسأله که همگی معتبر و برخی نیز صحیح بودند عمل شده است و از طرفی نظریه ای صائب است؛ چراکه در هر صورت خواه زن افضا شده طلاق داده شود و خواه طلاق داده نشود، بر زن جنایتی وارد شده است، لذا باید دیه ای برای وی مقرر گردد.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق)، **کفایه الأصول**، قم: آل البیت (ع).
- ابن ادریس حلی، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۳، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، **الوسیله الی نیل الفضیله**، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- ابن سعید، یحیی بن احمد (۱۴۰۵ق)، **الجامع للشرائع**، قم: مؤسسه سید الشهداء.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ج ۱۵، چ ۳، بیروت: دار الفکر.
- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان**، ج ۱۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اسمعیل پور، محمدمهدی؛ حائری، محمد حسن؛ قبولی، سید محمدتقی (۱۴۰۲)، **امکان وقوع اجماع از منظر فقه امامیه**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۳۰، ۱۷۷-۲۰۴.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۸ق)، **فرائد الأصول**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- بامیانی، غلامعلی (۱۹۹۷م)، **دروس فی الرسائل**، ج ۱، قم: دار المصطفی.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**، ج ۲۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- تبریزی، میرزا جواد (۱۴۲۸ق)، **تنقیح مبانی الاحکام کتاب الدیات**، قم: دار الصدیقه الشهیده.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الافهام إلی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۱۵، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- جنّاتی شاهرودی، محمدابراهیم (بی تا)، **منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی**، بی جا.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۲۹، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۱۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **تحریر الاحکام الشرعیه**، ج ۵، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۱۲ق)، **تکات النهایه**، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۳، چ ۲، قم: اسماعیلیان.
- خمینی (امام)، سید روح الله (بی تا)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، قم: دار العلم.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۱۵ق)، **انوار الهدایه فی التعلیق علی الکفایه**، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۸ق)، **مصباح الاصول**، ج ۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.

- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۴۲، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۹ق)، **دراسات في علم الأصول**، ج ۳، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق عليه السلام**، ج ۲۱، قم: دار الكتاب.
- سبزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۳ق)، **مهذب الاحكام**، ج ۲۴، چ ۴، قم: مؤسسه المنار.
- سیوری حلی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، **التنقيح الرائع لمختصر الشرائع**، ج ۴، قم: آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، **کتاب نکاح**، ج ۵، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق)، **المقنع**، ج ۴، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
- طباطبائی حائری، علی بن محمد علی (۱۴۰۹ق)، **الشرح الصغير في شرح المختصر النافع**، ج ۳، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- طباطبائی حکیم، سید محسن (۱۴۱۰ق)، **منهاج الصالحين**، ج ۳، بیروت: دار التعارف.
- طباطبائی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق)، **مستمسک العروه الوثقی**، ج ۱۴، قم: دار التفسیر.
- طباطبائی یزدی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، **العروه الوثقی**، ج ۲، چ ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۱۶ق)، **مجمع البحرين**، ج ۱، چ ۳، تهران: مرتضوی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط في فقه الإمامیه**، ج ۷، هران: المکتبه المرتضویه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، **الاستبصار فيما اختلف من الاخبار**، ج ۴، تهران: دار الكتب الاسلامیه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **الخلاف**، ج ۴۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی ترحینی، محمدحسین (۱۴۲۷ق)، **الزبدہ الفقهی في شرح الروضه البهیة**، ج ۹، چ ۴، قم: دار الفقه.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۹ق)، **ذکری الشیعه في أحكام الشریعه**، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- فاضل لنکرانی، محمد (بی تا)، **العروه الوثقی مع تعلیقات الفاضل**، ج ۲، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، **كشف اللثام و الایهام عن قواعد الأحكام**، ج ۷، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فیاض کابلی، محمد اسحاق (بی تا)، **منهاج الصالحین**، ج ۳، بی جا.
- گودرزی، فرامرز (۱۳۷۷)، **ارش و خسارت و تطابق دیات با موازین شرعی**، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی طالب.
- مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، **روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه**، ج ۸، چ ۲، قم: کوشانپور.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، **کتاب النکاح**، ج ۲، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع).
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۹ق)، **مجمع المسائل**، ج ۳، چ ۲، قم: دار القرآن الکریم.
- مولوی وردنجانی، سعید؛ دانش، عبدالصمد (۱۳۹۴)، **تغلیظ دیه قتل در حرم مکّه با رویکردی به قانون مجازات اسلامی ۹۲**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۳، ۱۹۷-۲۲۴.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶ش)، **فوائد الأصول**، ج ۳، چ ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۲۹، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- واسطی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، ج ۲، بیروت: دار الفکر.

References

- Akhund Khorasani, Mohammad Kazem ibn Hossein (1988), *Kifayat al-Usul*, Qom: Al al-Bayt (a).
- Allameh Hilli, Hasan ibn Yusuf (2000), *Tahrir al-Ahkam al-Shar'iyyah*, Vol. 5, Qom: Imam Sadiq Institute.
- Ameli (Shahid Awwal), Muhammad ibn Makki (1999), *Dhikra al-Shi'ah fi Ahkam al-Shari'ah*, Vol. 1, Qom: Al al-Bayt Institute.
- Ameli (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali (1993), *Masalik al-Afham ila Tanqih Sharayi' al-Islam*, Vol. 15, Qom: Al-Ma'arif al-Islamiyyah Institute.
- Ameli Tarhini, Mohammad Hossein (2006), *Al-Zubdah al-Fiqhiyyah fi Sharh al-Rawdah al-Bahiyyah*, Vol. 9, 4th ed., Qom: Dar al-Fiqh.
- Ansari, Murtaza ibn Mohammad Amin (2007), *Fara'id al-Usul*, Vol. 1, Qom: Islamic Publishing Institute.

- Ardabili (Muhaqqiq), Ahmad ibn Mohammad (1983), *Majma' al-Fa'idah wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhhan*, Vol. 14, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Bahrani, Yusuf ibn Ahmad (1985), *Al-Hada'iq al-Nadira fi Ahkam al-'Itrah al-Tahirah*, Vol. 23, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Bamiani, Gholam Ali (1997), *Duroos fi al-Rasa'il*, Vol. 1, Qom: Dar al-Mustafa.
- Fadil Hindi, Mohammad ibn Hasan (1996), *Kashf al-Litham wa al-Ibham 'an Qawa'id al-Ahkam*, Vol. 7, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Fadil Lankarani, Mohammad (n.d.), *Al-'Urwah al-Wuthqa Ma'a Ta'liqat al-Fadil*, Vol. 2, Qom: Markaz al-Fiqh al-Imamiyyah.
- Fayaz Kabuli, Mohammad Ishaq (n.d.), *Minhaj al-Salihin*, Vol. 3, n.p.
- Gudarzi, Faramarz (1998), *Ersh wa Khesarat wa Tatabugh Diyat ba Mavazin-e Shar'i*, Tehran: Taleb Publishing Institute.
- Ha'eri, Mohammad Hasan; Esmailpour, Mohammad Mahdi; Qobouli, Seyed Mohammad Taqi (1982), *The Possibility of Consensus in Imamiyyah Jurisprudence*, *Journal of Islamic Jurisprudence and Law Studies*, No. 30, pp. 177-204.
- Har Ameli, Mohammad ibn Hasan (1988), *Tafsil Wasa'il al-Shi'ah ila Tahsil Masa'il al-Shari'ah*, Vol. 29, Qom: Al al-Bayt Institute.
- Hilli (Muhaqqiq), Ja'far ibn Hasan (1987), *Sharayi' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram*, Vol. 3, 2nd ed., Qom: Esmailiyan.
- Hilli (Muhaqqiq), Ja'far ibn Hasan (1991), *Nukat al-Nihayah*, Vol. 4, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Ibn Idris Hilli, Mohammad ibn Ahmad (1989), *Al-Sara'ir al-Hawi li-Tahrir al-Fatawi*, Vol. 3, 2nd ed., Qom: Islamic Publishing Institute.
- Ibn Hamzah, Mohammad ibn Ali (1987), *Al-Wasilah ila Nayl al-Fadilah*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Ibn Mansur, Mohammad ibn Makram (1993), *Lisan al-'Arab*, Vol. 15, 3rd ed., Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Sa'id, Yahya ibn Ahmad (1984), *Al-Jami' li al-Shara'i'*, Qom: Seyyed al-Shuhada Institute.
- Isfahani, Mohammad Hussein (1997), *Nihayat al-Darayah*, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Jannati Shahrudi, Mohammad Ibrahim (n.d.), *Sources of Ijtihad from the Perspective of Islamic Schools*, n.p.
- Khomeini, Ruhollah (n.d.), *Tahrir al-Wasilah*, Vol. 2, Qom: Dar al-'Ilm.
- Khomeini, Ruhollah (1995), *Anwar al-Hidayah fi al-Ta'liqah 'ala al-Kifayah*, Vol. 1, Tehran: Institute for Compilation of Imam Khomeini's Works.

- Khoyi, Abu al-Qasim (2001), *Mabani Takmilat al-Minhaj*, Vol. 42, Qom: Ihya' Athar al-Imam al-Khoyi Institute.
- Khoyi, Abu al-Qasim (2007), *Misbah al-Usul*, Vol. 1, Qom: Ihya' Athar al-Imam al-Khoyi Institute.
- Khoyi, Abu al-Qasim (1999), *Dirasat fi 'Ilm al-Usul*, Vol. 3, Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence.
- Majlisi Awwal, Mohammad Taqi (1986), *Rawdat al-Muttaqin fi Sharh Man La Yahduruh al-Faqih*, Vol. 8, 2nd ed., Qom: Koushanpour.
- Makarem Shirazi, Naser (2003), *Kitab al-Nikah*, Vol. 2, Qom: Madrasah Imam Ali ibn Abi Talib (a).
- Mollavi Vardanjani, Saeed; Danesh, Abdolsamad (2015), *Taqlidh Diya Qatl dar Haram Makkah with Focus on Islamic Penal Code (1992), Islamic Jurisprudence and Law Studies*, No. 13, pp. 197-224.
- Muhaqqiq Hilli, Ja'far ibn Hasan (1987), *Sharayi' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram*, Vol. 3, Qom: Esmailiyan.
- Musawi Golpayegani, Mohammad Reza (1988), *Majma' al-Masa'il*, Vol. 3, 2nd ed., Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
- Najafi (Sahib Jawahir), Mohammad Hasan (1984), *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharayi' al-Islam*, Vol. 29, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Na'ini, Mohammad Hossein (1997), *Fawa'id al-Usul*, Vol. 3, 3rd ed., Qom: Islamic Publishing Institute.
- Sabzevari, Seyed Abdul A'la (1993), *Muhadhdhab al-Ahkam*, Vol. 24, 4th ed., Qom: Al-Manar Institute.
- Sayuri Hilli (Fadil Miqdad), Miqdad ibn Abdullah (1983), *Al-Tanqih al-Ra'i' li Mukhtasar al-Sharayi'*, Vol. 4, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Shobairi Zanjani, Seyed Musa (1999), *Kitab al-Nikah*, Vol. 5, Qom: Raypardaz Research Institute.
- Saduq (Shaykh), Mohammad ibn Ali ibn Husain ibn Babawayh Qomi (1993), *Al-Muqni'*, Vol. 4, Qom: Imam Hadi Institute.
- Tabataba'i Ha'eri, Ali ibn Mohammad Ali (1988), *Al-Sharh al-Saghir fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi'*, Vol. 3, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Tabataba'i Hakim, Seyed Mohsen (1991), *Mustamsak al-'Urwah al-Wuthqa*, Vol. 14, Qom: Dar al-Tafsir.
- Tabataba'i Hakim, Seyed Mohsen (1989), *Minhaj al-Salihin*, Vol. 3, Beirut: Dar al-Ta'aruf.
- Tabataba'i Yazdi, Mohammad Kazem (1988), *Al-'Urwah al-Wuthqa*, Vol. 2, 2nd ed., Beirut: Al-A'lami Institute.

- Tabrizi, Mirza Jawad (2007), *Tanquih Mabani al-Ahkam, Kitab al-Diyat*, Qom: Dar al-Siddiq al-Shahida.
- Tabrizi (Tusi), Mohammad ibn Hasan (1967), *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah*, Vol. 7, Tehran: Al-Maktabah al-Murtazawiiyyah.
- Tabrizi (Tusi), Mohammad ibn Hasan (1970), *Al-Istibsar fima Ikhtalafa min al-Akhbar*, Vol. 4, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Tabrizi (Tusi), Mohammad ibn Hasan (1986), *Al-Khilaf*, Vols. 4 & 5, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Tarihi, Fakhr al-Din ibn Mohammad (1995), *Majma' al-Bahrayn*, Vol. 1, 3rd ed., Tehran: Mortazavi.
- Wasiti Zabidi, Mohammad ibn Mohammad (1993), *Taj al-'Arus min Jawahir al-Qamus*, Vol. 2, Beirut: Dar al-Fikr.





پروژیکٹ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی